

سفر نامه میرزا صالح شیرازی

از جمله کارهای عباس میرزا و میرزا بزرگ فرستادن یک عده محصل و صنعت آموز به انگلستان بود برای آموختن بعضی صنایع و علوم جدید که به کار ایران آید و به حوایج مردم ایران سودمند باشد. در سال 1815 یک هیئت 5 نفری از جوانان ایرانی برای تحصیل رشته‌های مختلف مثل مهندسی، طب، توپخانه، ریاضی، زبان و حکمت طبیعی به انگلستان روانه شدند. در میان آن‌ها دونفر به مقامات بلند دولتی رسیدند. یکی میرزا جعفر مهندس باشی که بعد ها به سفارت ایران در عثمانی رفت و مشیرالدوله لقب یافت و سپس رئیس «شورای دولت» گردید. هموست که میرزا ملکم خان رساله خود را به نام «کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات» در اصلاح حکومت ایران به وی عرضه داشته است. دیگری میرزا محمد صالح شیرازی که اهل فضل و کمال و بسیار تیز بین و نکته سنج بود. او در انگلستان زبان انگلیسی، فرانسه، لاتینی، حکمت طبیعی، تاریخ و فن چاپ آموخت و در آنجا به «مجمع فراموشان» یا «فراموشخانه» پیوست. پس از بازگشت به ایران مترجم رسمی دولت و بعد وزیر تهران شد و به ماموریت های سیاسی متعدد رفت. تاسیس اولین مطبوعه چاپ کتاب های فارسی در ایران و همچنین اولین روزنامه فارسی در ایران از خدمات این مرد کارآزموده است. میرزا صالح شیفته آزادی و انتظام جامعه انگلستان شده بود. او با اعجاب می پرسد: که میتواند تصور کند که پرنس ریچنت که پادشاه این شهر بالفعل است (لندن) یعنی تاج پادشاهی که بر سر اوست همه افعال و احکام ملوکانه او به طریق پادشاه جاری است، کوچه ای در اکسفورد استریٹ بنیاد کرده به نام نامی خود، یک نفر استاد صنعت کار مرد فقیری دکانی دارد در میانه کوچه واقع است، مدت شش ماه است که هرچه سعی میکنند که دکان او را داخل کوچه اندازند قبول نمیکند. اگر فرضاً بالفعل همه سپاه بر سر او جمع شوند نمیتوانند بجز از دست او گیرند و طرفه اینکه پرنس خود نمیتواند نره ای به او ضرر مالی و جانی رساند. ولایتی به این امنیت و آزادی که او را ولایت آزادی مینامند و در عین آزادی به نوعی انتظام پذیرفته که از پادشاه الی گدای کوچه کلاً موافق نظام ولایتی مقید هستند و هر کدام اندک اختلاف و انحراف از طریقه و نظام ولایتی نموده مورد تنبیه میشوند... قواعد دولت داری و قوانین مملکت انگلند مخصوص است به خود انگلند به این معنی که هیچکدام از ممالک دنیا نه به این نحو منتظم است و نه به این قسم مرتب. سالها جانها کنده و خونها خورده و خونها ریخته اند تا اینکه به این پایه رسیده است. بالجمله کلیه دولت انگلند منقسم به سه قسم است: اولاً پادشاه و ثانیاً «لاردها» و یا خوانین، ثالثاً «کامن» و یا وکیل عامه مردم. در خصوص قدرت مجلس عام مینویسد «فرضا اگر پادشاه حکمی جاری کند که موافق مصلحت و ولایتی نباشد وکیل رعایا مقاومت و ممانعت در جریان حکم مزبور نموده مطلقاً تأثیری نمی بخشد و جاری نخواهد شد. میرزا صالح در آزادی بیان به عنوان یکی از اصول پارلمانی، از استقلال و غیر قابل عزل بودن قاضیان انگلستان، و از انتظام دستگاه مالیاتی انگلند متعجب میشود و سرانجام در مقام مقایسه با آنچه در ایران رواج داشته مینویسد: در زندان کنده و دو شاخه و زنجیری نیست.

قسمت اول

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2012/05/2012-04-29_a.mp3]

افکار عمومی “ نخستین شکاف در سلطنت ”

مطلقه

کوشش هایی که در فاصله بین جنگ های ایران و روس، تا تشکیل مجلس شورای ملی، برای محدود کردن قدرت مطلق شاه و ایجاد نهاد وزارت و... سرانجام ایجاد مجلس شورای ملی و تصویب قانون اساسی مشروطه و متمم آن انجام پذیرفته، تحت عنوان مفهوم مشروطیت از آن یاد می کنیم. می توان این فعالیتها را تاریخ آزادی در ایران نام نهاد. به این معنا که در این سالها، تلاش شده قدرت مطلق شاه را محدود کنند، یعنی زمینه هایی برای آزادی فراهم آورند. اما این آزادی به معنایی نیست که در دموکراسی های اخیر اروپا بوجود آمده. آزادی که روسو تعریف میکند «اطاعت از قانونی که خود بر خود نهاده ایم» پایه تمام دموکراسی های اروپایی است، هر چند روسو خود سیستم نمایندگی را نمی پذیرفت. در فاصله بین جنگ های ایران و روس تا تشکیل مجلس شورای ملی، و حتی پس از آن، مسامحتا می توان گفت که صحبت از اعمال اراده مردم نیست، بلکه کوشش در جهت محدود کردن اراده های مطلق است. تجربه رضا شاه، محمد رضا شاه، و ولایت فقیه نشان داد که صرف محدود کردن مطلقیت قدرت - بدون آنکه مردم اعمال اراده کنند - وضعیت دموکراسی و بازگشت ناپذیری مطلقیت تضمین نمی گردد. مشروطیت همان وضعیتی است که میتوان آن را نقطه صفر دموکراسی نامید. آزادی که روسو در قرارداد اجتماعی مطرح میکند، اعمال اراده آزاد انسانها، حقوق طبیعی مدرن، و حتی نطفه بحث حقوق بشر است. از آنجایی که مسیحیت، حقوق طبیعی قدیم را پذیرفته بود و بعدها نیز حقوق طبیعی مدرن، توسط هابز، لاک و روسو و دیگران در اروپا مطرح شده بود، ما با این سؤال مواجه می شویم که، اگر اسلام حقوق طبیعی را پذیرفته، چگونه به جامعه حقوقی مدرن و آزاد تن در می دهد؟ و اگر قرار است که مفاهیم حقوق طبیعی مدرن، خارج از سنت ما وارد جامعه شود (که شده) در آن صورت چه نسبتی میان مفاهیم مدرن اروپایی و این بخش از سنت ما برقرار می گردد؟

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2012/05/2012-04-14_b.mp3]